

شگرد تمثیل در شعر غنی کشمیری

دکتر شاداب ارشد

استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی

7006956189

Shadabarshad11@gmail.com

چکیده: شهرت و محبوبیت فوق العاده ای که غنی کشمیری در میان شاعران نغز گفتار پارسی گوی سبک هندی به دست آورد، معاصران ایرانی نثراد او مانند کلیم کاشانی، سلیم نهرانی، قدسی مشهدی و صائب اصفهانی به آن دست نیا فتند. حتا پس از گذشت قرن‌ها، هنوز شیفتگی کلام غنی خوانندگانش را شگفت زده می کند. شعر او حاوی موضوعات دست نخورده، اندیشه های ظریف و تازه، استعارات بکر، ترکیبات نوین، زبان هوشمندانه، اخلاق، تصوّف، فلسفه و غیر آن شاعران ایرانی را شیفته خود می سازد. اما شهرت واقعی غنی به لطف تمثیل گویی است. وجه تمایز غنی این است که در یک بیت ادعا کند و از قوانین طبیعت یا صحنه بای طبیعت استدلالی جامع و جهانی را ارائه کند. بلکه در دیوان غنی اشعاری که تمثیل نداشته باشد، بسیار اندک است. غنی تمثیل را به توسط شعر خود چنان توسعه داد که آن را به شکل هنری دایمی تبدیل کرد. و برای مدت طولانی پیروی از غنی نه تنها در هند بلکه در سایر کشورها نیز مستحسن انگاشته می شده است.

آنچه مرا وادار به نوشتن مطالبی پیرامون تمثیل می کند؛ آن است که مهمترین ویژگی سبکی در شعر غنی از رهگذر یک نازک کاری و ظریف سازی در تمثیل ایجاد می شود. چون فهم این مختصه سبک ساز (Style Maker) در گرو فهم دقیق تمثیل است؛ اشاره های کوتاهی به مباحث مختلف این شگرد، لازم به نظر می رسد.

واژه های کلیدی: تمثیل، غنی، سبک هندی، اجزاء، مصراع

مقدمه

تعاریف و کلیات:

درباب معنا و ریشه تمثیل نظرهای مختلفی ابراز شده است که به مهمترین آنها اشاره ای می کنم.

علامه دهخدا در لغت نامه تمثیل را چنین معنا می کند:

((مثل آوردن، تشبیه کردن چیزی را به چیزی))

دکتر محمد معین در فرهنگ خود برای تمثیل چند معنای مختلف نقل کرده که از میان همه آنها دو معنی ((تشبیه کردن و داستان یا حدیثی را به عنوان مثال بیان کردن))

مناسب بحث ماست.

همان طور که ملاحظه می کنید این دو فرهنگ نویس برجسته، تمثیل را از ریشه مثل - به معنای شبیه و مانند، دانسته اند.

دکتر شریعتی درباره مثل نکته جالبی را مطرح می کند که به دلیل نزدیکی آن با تمثیل قابل توجه است. ایشان می نویسند:

((غالباً می گویند از مثل (مانند) گرفته شده ولی بعضی می گویند از عبری ((مثل)) به همین معنی بمرآه بامعنی حکمت و دانش و داستان کوچک و افسانه عبرت آمیز))

(آثار گوناگون - جلد دوم - صفحه ۸۰۳)

این معنای عبری از مثل با معنای تمثیل در فرهنگ معین تقریباً برابر است. در فرهنگ های دوران مغولان گورکانی هند مثل برهان قاطع، غیاث اللغات و چراغ هدایت از واژه تمثیل خبری نیست. ظاهراً در آن دوران چنین واژه ای در معنای امروزی بکار نمی رفته است.

در واقع تمثیل - به قول آبرامز صاحب فرهنگ اصطلاحات ادبی - یک استراتژی (Strategy) است که در آن مجموعه واژه ها، تصاویر و زمینه اثر

(Setting) نه تنها به معنای خود شان بلکه برای إلقاء معنای دومی هم بکار می

روند

A Glossary of literaey terms. P;4

نمونه ای از تمثیل این بیت از حکیم سنایی (متوفی ۵۴۵ ه.ق.) است :

عجب نبود گر از قرآن نصیب نیست جز نقشی

که از خورشید جز گرمی نیابد چشم نابینا

(دیوان - سنایی - صفحه ۵۲)

اجزای: خورشید، گرمی و چشم نابینا اگر چه در معنای خود بکار رفته اند اما مجموعاً در ترکیب باهم، معنای دومی هم دارند و آن ((بی نصیبی و بی بهره ماندن از چیزی مفید)) است.

پس به طور کلی باید گفت تمثیل نوعی ذکر مثال و مورد مشابه است برای مطلبی که قصد اثبات یا توجیه یا تقریر آن را داریم - با این تفاوت که در تمثیل معمولاً زمان و مکانها (Local) و شخصیت ها (character) عوض می شوند.

برای نمونه در این بیت از غنی :

فیض سخن به مرد سخنگوئی رسد

از نافه بُوی مُشک به آهونی رسد

(صفحه ۱۴۲)

هر دو مصراع یک مطلب واحد را ابلاغ می کنند منتها با همان فرقی که گفته شد ؛ یعنی عوض شدن شخصیتها به این ترتیب که به جای سخن، سخنگو و فیض سخن در مصراع اول نافه، آهو و بُوی مُشک در مصراع دوم قرار گرفته است.

می بینیم که مصراع دوم بیان همان حرف مصراع اول است منتها به شکلی تمثیلی و با تغییر دادن شخصیت ها و معادل گذاری برای آنها به این شکل:

سخن	←→	نافه
مرد سخنگو	←→	آهو
بُوی مُشک	←→	فیض

جاندار پنداری، مهترین ویژگی تمثیل

چنان که تذکر دادیم که در تمثیل معمولاً شخصیتها، و مکانها عوض می شوند. اکنون باید اضافه کنم که شخصیت های تمثیل، معمولاً حیوانات و اشیاء غیر زنده هستند. و چون از این اشیاء رفتارهای شبیه به رفتارهای انسان سر می زند؛ آنها نوعی انسان گونگی پیدا می کنند. یعنی مثل انسانها صاحب تفکر، عمل و شخصیت می شوند.

این تکنیک زنده پنداشتن اشیاء غیر زنده را در ادبیات، جاندار پنداری یا تشخیص (personification) نام نهاده اند. در شعر غنی به دلیل استفاده فراوان از این تکنیک، خواننده بیشتر با نوعی حالت شادابی و زنده بودن شعر رو برو است. نمونه ای از تمثیل های حیوانی و اشیایی در شعر غنی اینها هستند:

گدا چون یافت روزی، خویش را داند سلیمان
برای مورسنگ آسیا تخت روان باشد
(دیوان غنی - صفحه ۱۲۹)

می رسد روزی به هر کس در خورممت زغیت
کی به دام عنکبوت افتد شکاری جز مگس
(صفحه ۱۷۴)

عاشق به فنا سیر ز معشوق نگرود
ماهی طلب آب کند، گرچه غذا شد
(صفحه ۱۳۲)

بی ریاضت نشود نشه عرفان حاصل
تا کدو خشک نگرود می ناب نیافت
(صفحه ۱۲۳)

آدم خاکی زخامی دارد از می اجتناب
کوزه گل پخته چون گردد، نهی ترسد ز آب
(صفحه ۹۱)

غنی برای تمثیل بیشتر از نمادهای متداول جاندار و بی جان استفاده کرده است تعدادی از این نمادها در زیر ذکر شده است، که غنی برگزید و به کمک تمثیل آن چنان ابتکار و ابداعات بدید آورد و موضوعات تازه ای موجود کرد که حالتی شور انگیز بر خواننده افگند و صاحبان نظر باید قدرت شعری، بینش و تمثیل غنی را به عنوان یک پیش گام و اهل فن تشخیص می دادند.

- (۱) یعقوب ، یوسف ، زلیخا، کنعان، موسیٰ، بدبیضا، طور، آسا، سلیمان،
مور، عیسیٰ
- (۲) مار، مگس، ماهی، مرغ، آهور شیر، فیل، خر، ثعبان، طاووس ، عندلیب ،
عنقا، هما
- (۳) مجنون، جنون، دشت صحرا، خار، آبله، سنگ طفلان
- (۴) آسیا، سنگ آسیا، غبار آسیا، دانه، نان، تنور، شکم
- (۵) پیرهن، جامه، لباس، خیاطه، سوزن، قطع، رشته، تار، بخیه
- (۶) لشکر، معرکه، خیمه، زین، رکاب، تیر، کمان، تیغ، شمشیر، سپر، زخم، زبگیر
- (۷) میخانه، شراب، ساقی، شیشه، ساغر، جام، کوزه، اسفال، مینا، رند،
محتسب، مستی، خانه، خمار
- (۸) شیرین، فرهاد، بیستون، خسرو، تیشه خارا، جوی شیر، کوه کن
- (۹) زلف، شانه، آئینه، گره، مشاطه
- (۱۰) شمع، چراغ محفل، مجلس، دود، پروانه، فانوس، پر پروانه
- (۱۱) طبیب، طبابت، درد، دوا، مرحم
- (۱۲) چشم، نرگس، بیمار، سرمه، میل ، سرمه دان، عینک، بیئی
- (۱۳) طفل، گهوراه، پستان، مادر، شیر، آغوش
- (۱۴) چمن، باغ، باغبان، گل، گلبن، گلچین، نرگس، برگ، بید، بُوی، مشک،
چنار، گلدسته، سید
- (۱۵) دست، حنا، حنابندی، رنگ،
- (۱۶) بازار، دکان، سودا، ترازو،
- (۱۷) نگین، گهر، سوارخ گهر، کساد
- (۱۸) شطرنج، مهره، بساطه، خانه
- (۱۹) بالش، بستر، پر، سر
- (۲۰) آهن، قفل، کلید، خانه
- (۲۱) شیشه، ساعت، ریگ، خاک بیزی
- (۲۲) آئینه، زنکار، سکندر، طوطی، نیشگر

غنی در شعر خود در تأیید این مدعا استدلال می کند، با ساختار طبیعت، صحنه های طبیعی و رویدادهای زندگی روزمره هماهنگی کامل دارد؛ که هم عقل و هم عادت آن را می شناسد، هریک از تمثیل های او مانند حقیقت جهانی از قیود زمان و مکان آزاد است. بیشتر این تمثیلهای به حوادث تلخ و شیرین زندگی روزمره اشاره دارد که میروسلطان و شاه و گدا هرکسی گاهی یا بارها از آن روبرو می شوند. و همین ویژگی در شعر غنی است که پیوند طبیعی در تمثیل روشن می کند. گلچینی زیر را ملاحظه بفرمائید:

سعی بهر راحت همسایگان کردن خوش است

بشنود گوش از برای خواب چشم افسانها

(دیوان غنی - صفحه ۶۲)

کاسه خود پُر مکن ز نهار از خوان کسی

داغ از احسان خورشید است بردل ماه را

(صفحه ۷۶)

سنگین دل است هر که به ظاہر ملایم است

پنهان درون پنبه نگر پنبه دانه را

(صفحه ۶۳)

رابطه تمثیل با تشبیه

بی شک و شبهه بین تمثیل با تشبیه رابطه مستقیمی برقرار است چنانچه برای تمثیل یک رو ساخت (Surface structure) و یک زیر ساخت (Deep structure) در نظر گرفته شود؛ آنگاه می توان گفت که زیر ساخت هر تمثیلی، تشبیه است -

مثلاً در این بیت از غنی:

کج را به تکلف نتوان راست نمودن

کی تیر توان ساختن از چوب کمانها

(صفحه ۶۶)

کج و راست در مصراع اول به کمان و تیر در مصراع دوم مانند شده اند. به عبارت دیگر، زیرساخت این تمثیل، دو جمله تشبیهی جداگانه است به این ترتیب که:

کج (مشبه) به کمان (مشبه به) شبیه است.

راست (مشبه) به تیر (مشبه به) شبیه است.

همان طور که ملاحظه می کنید ارکان اساسی تشبیه (یعنی مشبه و مشبه به) در این دو جمله حضور دارند. البته ساختار تشبیه هائی که منجر به تمثیل می شوند، ویژگیهای مخصوص به خود هم دارد که بعضی از آنها عبارتند از:

(الف) ازادات تشبیه (مثل، چون، مانند، مثل و.....) استفاده نمی شود.

(ب) چند تشبیه (معمولاً دو یا سه تا) در کنار هم قرار می گیرند. به این صورت که مشبه ها در یک مصراع (مصراع مُدعا) و مشبه به ها در مصراع دیگر (مصراع تمثیل) آورده می شوند.

(ج) وجه شبه ها هم بیشتر حذف می شود.

ارتباطه اجزاء تمثیل

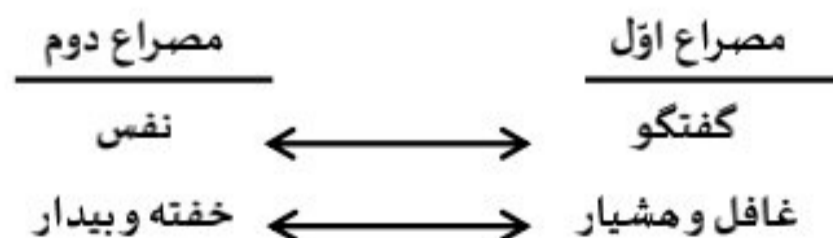
در تمثیل های غنی ارتباطها معمولاً دو جزئی است. یعنی دو جزء در مصراع اول با دو جزء در مصراع دوم با یکدیگر مرتبطه شوند و معادله شعری را برقرار می کنند

گفتگویک رنگ نبود غافل وهشیار را

در نفس باشد تفاوت خفته و بیدار را

(دیوان غنی - صفحه ۶۱)

که ارتباطه اجزاء آن چنین است:



گاهی ارتباطه بین اجزاء دو مصراع سه جزئی می شود. مثل این بیت:

دلم را خال او دزدید و درگرد خطش جویم

که مال برده را دزدان نهان درخاک می سازند

(صفحه ۱۵۶)

<u>مصراع دوم</u>		<u>مصراع اول</u>
دزدان	←→	دلم
مال برده	←→	خال
درخاک	←→	درگرد خطش

در ارتباط های سه جزیی بهترین نکته این است که جزء سوم بیشتر فعل است. یعنی یک فعل در مصراع اول معادل فعل دیگر در مصراع دوم خواهد شد.

حسن سبزی به خط سبز مرا کرد اسیر

دام هم رنگ زمین بود گرفتار شدم

(صفحه ۱۹۱)

که ارتباطه اجزاء بیت مزبور چنین است:

<u>اجزاء مصراع دوم</u>		<u>اجزاء مصراع اول</u>
زمین	←→	حسن سبزی
دام	←→	خطه سبز
گرفتار شدم	←→	کرد اسیر

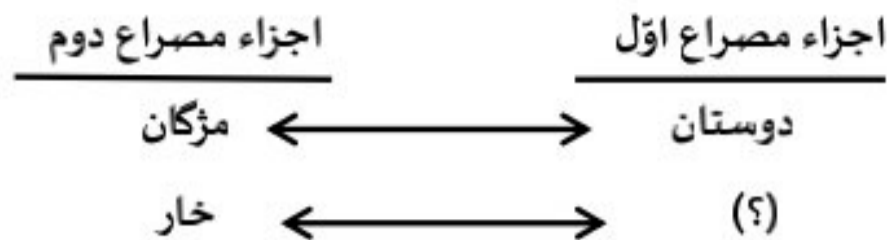
و گاهی ارتباطها از این هم بیشتر می شود. هر قدر تعداد ارتباطها بین اجزاء دو مصراع بیشتر باشد؛ بیت در این سبک؛ استادانه تر است. نکته دیگر این که گاهی یک جزء مهم و اساسی در بیت حذف می شود که یافتن آن جزء محذوف و گذاشتن آن در معادله، به عهده ذهن خواننده و شنونده است. مثلاً در بیت زیر:

مکن با دوستان از آشنایی اختلاط افزون

در آید چون درون دیده، مژگان خار می گردد

(دیوان غنی - صفحه ۱۴)

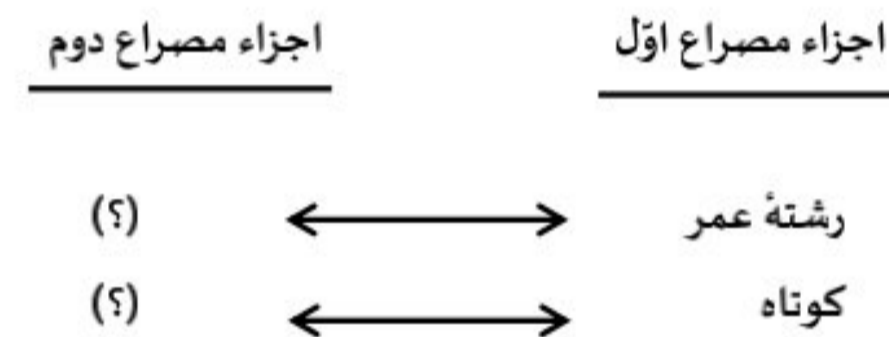
اگر نمودار ارتباط اجزاء را رسم کنیم، چنین خواهد شد:



می بینیم که یک جزء از مصراع اول حذف شده که ذهن باکمی تلاش و باتوجه به قرینه های مصراع دوم، متوجه خواهد شد جزء حذف شده ((باعث رنجش)) است گاهی هم دو جزء از چهار جزء مهم یک بیت حذف می شود که آن هم به قرینه اجزاء دیگر دریافته خواهد شد

گشت چون رشته عمرم کوتاه
معنی سالگره فهمیدم

(صفحه ۲۰۲)



که معادل رشته عمر، سال و معادل کوتاه، گره است - و شاعربه این دو با لفظه کلی ((سالگره)) اشاره کرده است؛ که نخ به دلیل گره دادن کوتاهتر می شود. به همین ترتیب ، منظور از سالگره کوتاه کردن عمر در نظر گرفته شده است -

اثبات ضد

اثبات ضد، حالتی است در تمثیل، به گونه ای که تمثیل ضد مدعا است - اما باز هم آن را تأیید می کند. توضیح مطلب این که در تمثیل عموماً استدلال به شکل مثبت صورت می گیرد. به این بیت دقت کنید :

غنی از دولت دنیا نگردد عیب کس زایل

که زرن تواند از روی محک بردن سیاهی را

(دیوان غنی - صفحه ۷۷)

در این جا هر دوسوی جمله ها مثبت است. و یک روند منطقی در آنها وجود دارد. همان طور که روی سنگ محک همیشه سیاه است؛ هر چقدر طلا به صورتش مالیده شود؛ سیاهی صورت محک از بین نمی رود. همین طور عیب آدمی با ثروتی که دارد برطرف نمی شود.

اما در بعضی از تمثیل ها این طور نیست. یعنی حالتی است که تمثیل ضد مدعاست و شاعر از طریق تضاد تمثیل با مدعا، آن را ثابت می کند. مثل این بیت غنی:

جز می بی غش مخور بهر صفای دماغ

روغن اگر صاف نیست ، تیره فروزد چراغ

(صفحه ۱۸۱)

می گوید که روغن چراغ اگر تمیز نباشد؛ آن تیرگی در شعله و افروزش نیز نمایان می شود. برخلاف و ضد این تمثیل ، یعنی روغن باید صاف باشد تا شعله چراغ هم بدرخشد؛ این ادعا را ثابت می کند که اگر قصد تطهیر ذهن است، جز شراب غیر بی هوش کننده نباید نوشید.

اثبات ضد، شکل های مختلفی می توان داشته باشد. از طرف دیگر چون تمثیل به شکل گریزی در سبک های دیگر هم مورد استفاده قرار می گرفته ، در شعرهای غیر از سبک هندی هم می توان اثبات ضد را مشاهده کرد. در این بیت از حافظ شیرازی یک شکل از اثبات ضد بکار گرفته شده است:

باز آید که باز آید عمر شده حافظ

هر چند که نباید باز تیری که بشد از شست

(دیوان حافظ - صفحه ۷۹)

می گوید: هر چند می دانم که تیرها شده از کمان، دیگر به جای خود باز نخواهد گشت؛ اما اگر تو که رفته ای. برخلاف قانون تیر و کمان - باز گردی، عمر رفته حافظ هم دوباره به او باز خواهد گشت.

صورت های گوناگون تمثیل

به طور کلی تمثیل در شعرهای سبک هندی و شعرهای غنی کشمیری از این سه حالت خارج نیست:

(۱) مصراع اول مدعای شاعر است و مصراع دوم تمثیلی برای اثبات آن

(۲) مصراع اول تمثیل است و مصراع دوم مدعای شاعر

(۳) تمثیل و مدعا در طول یک بیت باهم در آمیخته می شوند. نمی توان مثل دو حالت دیگر آنها را از هم جدا کرد. در این حالت ذهن باید تلاش کند تا مدعا و تمثیل را از یک دیگر جدا کند و سپس بین دو مصراع تساوی برقرار کند.

مغالطه تمثیل

من در این جا مغالطه را به معنای دقیق منطقی آن بکار نبرده ام بلکه منظورم از مغالطه، هر نوع انحراف از منطق عقلی و یا هر نوع کوشش برای اغفال ذهن خواننده و شنونده است که از طرف شاعر صورت گرفته باشد. از آن جا که شعرهای سبک هندی بر مبنای استدلال و دلیل آوری است و از آن جا که دلیل ها در یک فضای ادبی - و نه یک فضای عقلی مطرح می شوند؛ پس فی الواقع در شعرهای این سبک ما با نوعی استدلال ادبی روبرو هستیم.

ساختار استدلال های ادبی به گونه ای است که می توان آنها را مطابق مقصود خود بکار گرفت نه مطابق روند منطقی استدلال - به این ترتیب در نهایت استدلال های مطرح در یک سبک، با مغالطه و سفسطه درهم آمیخته می شوند. نمونه شعری این حالت، در این بیت از غنی منعکس شده است:

مُهر خاموشی بر لب نه، تا بود عیشت به کام

بی زبانی پسته را در خنده می دارد مدام

(صفحه ۱۸۸)

در این جا غنی می خواهد از فواید خاموشی سخن گوید و مکرر بدان توصیه کرده و شاهد یا دلیلی را برای آن آورده است - ولی این دفعه تمثیلی که می آورد هر چند بدیع و جالب است ولی نمی تواند دلیلی بر سودمندی سکوت قرار

گیرد. زیرا دلیل آخصّ از مدعاست --- بدیهی است که گاهی خاموشی سود مند است ولی پیوسته چنین نیست و بسا اتفاق می افتد که مردمان فاضل و موقع شناس از سخن به نعمت و آسایش رسیده اند.

کارکرد تمثیل:

تمثیل در شعرهای سبک هندی چند کار کرد (Function of Allegory) عمده و مهم دارد از جمله این کارکردها می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- تمثیل حکم نوعی استدلال را دارد که در پزیرش مطلب ادعا شده، ذهن را شدیداً تحت تأثیر قرار می دهد. توضیح مطلب این که گاهی شاعر مسأله ای را مطرح می کند که ذهن در پزیرش آن مردّد می ماند. به طور مثال وقتی غنی می گوید:

((می کند ویران تمؤل خانه معمور را))

ممکن است از خود پیرسیم چطور چنین چیزی امکان دارد: چگونه خانه کسی که ثروت دارد با ثروت او خراب می شود؟ اما با خواندن مصراع دوم:

((انگبین سیلاب باشد خانه زنبور را))

(دیوان غنی. صفحه ۷۸)

تا حدودی دغدغه ذهنی ما از بین می رود زیرا آگاه می شویم که چنین چیزی قبلاً هم در عالم خارج وجود داشته است. یعنی به قول شاعر عسل (مال و ثروت) برای کندو (خانه ثروتمند) شکل سیل می گیرد. همان عسلی که او در کندو جمع کرده است.

یا وقتی این بیت غنی را می خوانیم

((هر که پابند وطن شد، می کشد آزارها))

الان این پرسش برای ما پیش کشیده می شود که چرا آدمی که در وطن خود می ماند، رنج می برد؟ اما با خواندن مصراع دوم شبهه ذهن ما تا حدودی برطرف می شود

((پای گل اندر چمن دایم پُرسست از خارها))

(همان. صفحه ۷۱)

با خواندن چنین مصراعی در می یابیم که بمان طور که زیر گل خار است. و چون گل از چمن خارج شود، خارها را در آن جا رها می کند.

۲. تمثیل کوششی برای عینی کردن (Objective) مطالب ذهنی (Subjective) است. روشن است که مسأله ذهنی، مشکل تر و دیر فهم تر از مسأله عینی هستند. و به کمک تمثیل، یک مطلب ذهنی تبدیل به یک مطلب عینی می شود؛ بی تردید ساده تر فهمیده خواهد شد. این کار کرد تا آن جا اهمیت دارد که گاهی اگر مصراع تمثیل نباشد؛ فهم معنای مصراع مدعا، دشوار و گاه غیر ممکن می گردد.

تأثیر تمثیل در تأثیر شعر:

دلایل مختلفی برای پذیرش شعرهای سبک هندی (indian style) در بین مردم وجود دارد. بیان مطالب روز مره و اجتماعی، استفاده از زبان عامیانه و نیز بهره گیری از ضرب المثل های شناخته شده، بعضی از این دلایل هستند. اما در کنار اینها مطلب دیگری نیز در پذیرش و رواج شعرهای این سبک مؤثر است، و آن بسم بهره وری از ((شگرد تمثیل)) است. از نظر روانشناسی ثابت شده که آن مطلبی بهتر و بیشتر در ذهن می ماند که آمیزه ای از حسن شنوایی و بینایی باشد. از رهگذر تمثیل بیت های سبک هندی حالت دیداری شنیداری پیدامی کنند و همین امر در تأثیر آنها در ذهن خوانندگان و شنوندگان مؤثر می افتد. همان طور که غنی در مصراع اول این بیت حالت شنیداری را این طور تداعی می کند:

هر که داد تن به بلا ایمن از بلا است

ویران کجا ز موج شود خانه حباب

(دیوان غنی. صفحه ۹۱)

مصراع دوم که مصراع تصویری است برای مصور کردن مطلب پیش از آن که شنیداری است بکار گرفته شده و در تقریر و جا افتادن آن مطلب مؤثر است. بنا بر این، یکی از عملکردهای مهم تمثیل، در آمیختن کلام با نقش و

پیوند زدن شعر به نقاشی است که در نهایت به تأثیر پایا تر شعر در ذهن، کمک می‌رساند.

نتیجه‌گیری

ذهن غنی به طور منحصر به فردی از سوی طبیعت با مواهب و بخشش‌های ویژه برخوردار بود. شعر او اندیشه و فکر و مضامین متنوعی را نشان دهد؛ عشق ذکر شده است؛ فلسفه، اخلاق و تصوف وجود دارد؛ نحوه بیان و اظهارناب و رسا است. اما آن چه در شعر غنی اساسی و جهانی است، مایه تمثیل است که سراسر شعر او تحت الشعاع قرار می‌دهد. از نظر غنی، وجود عالم مدعا و مظاهر آن دلیل بر این مدعا است. او حقایق ظریف و دشوار فلسفه زندگی را نه تنها با پوشاندن لباسهای رنگا رنگ شعر بلکه با ساختن شعر تر از طریق تمثیل برای خواننده قابل درک و آسان کرده است. به عبارت دیگر او در شعر خود استدلالی که در تایید مدعا می‌آورد؛ با ساختار طبیعت، صحنه‌های طبیعی و رویدادهای زندگی روزمره هماهنگی کامل دارد، که هم عقل و هم عادت آن را قبول می‌کند. بهترین ویژگی سبک غنی در تمثیل‌های او نهفته است. بیت‌های دارای تمثیل؛ عموماً دو طرف دارند؛ یک طرف که معمولاً در یک مصراع مطرح می‌شود. ادعا و حرف شاعر است و طرف دیگر. که آن هم در یک مصراع گنجانده می‌شود. تمثیلی برای اثبات آن ادعا است. در این حالت در مصراع مدعا، کلمه‌ای هست که با یکی از کلمات مصراع تمثیل به شکلی نامرئی ارتباط دارد. این ارتباط و تناسب یا از رهگذر ایهام تناسب ایجاد می‌شود یا از طریق تداعی و یا به اشکال مختلف دیگر.

به طور کلی تمثیل در شعرهای غنی این سه حالت زیر در بردارد:

- ۱- مصراع اول مدعای شاعر است و مصراع دوم تمثیل برای اثبات آن.
- ۲- مصراع اول تمثیل است و مصراع دوم مدعا شاعر.
- ۳- تمثیل و مدعا در طول یک بیت باهم در آمیخته می‌شوند. نمی‌توان مثل دو حالت دیگر آنها را از هم جدا کرد. در این حالت ذهن باید تلاش کند تا مدعا و تمثیل را از یکدیگر جدا کند و سپس بین دو مصراع تساوی برقرار کند.

فهرست منابع و مراجع :

- ۱- آثار گوناگون (دوبخش) بخش دوم، دکتر علی شریعتی، انتشارات آگاه، چاپ اول ۱۳۴۴ هـ. ش. تهران -
 - ۲- تذکره شعرای کشمیر (تکمله تذکره شعرای کشمیر محمد اصلح میرزا)، (۵ مجلد)، گرد آورده سید حسام الدین راشدی، اقبال اکادمی، کراچی، آبانماه ۱۳۲۶ هـ. ش.
 - ۳- چراغ هدایت (همراه باغیث اللغات)، سراج الدین علی خان بن حسام الدین اکبرآبادی، به کوشش دکتر منصور ثروت، انتشارات امیرکبیر، تهران چاپ اول ۱۳۶۳ هـ. ش.
 - ۴- دیوان حافظ، به اهتمام محمد قرزویی و دکتر قاسم غنی، کتابفروشی زوار، تهران، سال چاپ (؟)
 - ۵- دیوان خاقانی، به کوشش دکتر ضیاء الدین سجادی، انتشارات زوار، تهران، چاپ سوم با تصحیح مجدد ۱۳۶۸ هـ. ش.
 - ۶- دیوان غنی، ترتیب جدید محمد امین داراب کشمیری، مقدمه تصحیح و حواشی از علی جواد زیدی، انتشارات فرهنگستان هنر، فرهنگ زبانها، سرینگر (هند) چاپ دوم ۱۹۸۴ میلادی
 - ۷- سوانح غنی کشمیری، مولانا اکبر شاه خان نجیب آبادی، ناشر مکتبه علم و ادب، سرینگر، کشمیر، ۲۰۲۱ میلادی
 - ۸- صنایع و سبک هندی، به کوشش محمد رسول دریا گشت، انتشارات کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد، چاپ (؟)
 - ۹- غنی کشمیری (احوال و آثار و سبک اشعار او)، دکتر ریاض احمد شیروانی، انتشارات فرهنگستان هنر، فرهنگ زبانها، سری نگر (هند) چاپ اول ۱۹۷۲ میلادی
 - ۱۰- فرهنگ معین، دکتر محمد معین (۶ مجلد) مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ پنجم ۱۳۶۲ هـ. ش.
 - ۱۱- کلیات سبک شناسی، دکتر سیروس شمیسا، انتشارات فردوس، چاپ اول ۱۳۱۲ هـ. ش.
 - ۱۲- موسیقی شعر، دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی، مؤسسه انتشارات آگاه، تهران چاپ دوم ۱۳۶۸ هـ. ش.
13. A glossary of literary terms by M.A. Abrams, 17th Edition published by Earl Mcpeek, USA